

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و چهارم - چهل و پنجم، آبان و بهمن ۱۳۸۵

بهار و تابستان ۱۳۸۵، صص ۱۹۲-۱۸۳

## معمای قریه هراسکان

و ملاحظاتی درباره چند نام جغرافیایی در قصیده نونیه راوندی

محمد مشهدی نوش آبادی\*

### چکیده

این مقاله شامل دو بخش است که در آن به جغرافیای تاریخی کاشان می‌پردازیم: بخش اول درباره شناسایی چند آبادی است که راوندی در دیوان خود، ضمن شرح هجوم ملک سلجوق به کاشان، به آن اشاره کرده و مصحح دیوان به شناسایی و تعیین محل آن آبادیها موفق نشده است. بخش دوم درباره یکی از آن آبادیهاست که هراسکان نام دارد و در کتب قدیم اصفهان از آن با عنوان «آبادی شگفت انگیز» کاشان یاد شده است. گرچه این آبادی بنابر اسناد تاریخی در اواسط دوره ایلخانی آباد بوده و در سده نهم ویران گشته، ولی علت اصلی ویرانی آن نامعلوم است. این مقاله درصدد است که ضمن تعیین محل تقریبی این قریه ادعاهای دیگری را که درباره محل احتمالی این قریه آمده است، نقد و برخی ابهامات مربوط به آن را با توجه به اسناد تاریخی رفع کند.

### واژه‌های کلیدی

هراسکان، کاشان، آران و بیدگل، راوندی، حافاسان، قری الرمل، وقف نامه.

\* - عضو هیأت علمی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان. مهدی آباد اکنون نیز به همان نام مشهور است.

## مقدمه

در سال ۵۳۲ هجری منطقه کاشان مورد هجوم ملک سلجوق بن محمد بن ملکشاہ سلجوقی قرار گرفت. در این هجوم گرچه شهر کاشان به سبب وجود برج و باروی مستحکم و قلعه بانان مسلح از خطر نابودی در امان ماند و سرانجام مجدالدین کاشی - یکی از خیرین شهر - با پرداخت هفت هزار دینار زر سرخ به مهاجمان، شهر را از محاصره آنان نجات داد، با وجود این، چهل آبادی اطراف کاشان، از جمله نطنز، اردستان، فین، قمصر، قهرود، راوند، میمه، جوشقان، نوش‌آباد، بادرود، بیدگل و ...، دستخوش نهب، قتل، غارت و ویرانی گشت.

این واقعه هولناک را سید ابوالرضا راوندی کاشانی، شاعر و عالم شیعه در آن دوره، طی قصیده‌ای یکصد و پنج بیتی به نظم درآورده است. شادروان محدث ارموی در پاورقیها و تعلیقاتش بر دیوان راوندی توضیحات سودمندی درباره این آبادیها - که از برخی از آنها اثری بر جای نمانده - ارایه کرده است. اما همان طور که خود اذعان می‌کند، به شناسایی چند آبادی موفق نشده است، ضمن اینکه بعضی از گمانه زنیهای وی درباره نام این آبادیها مطابق با واقع نیست. از همین رو، در بخش اول مقاله کوشیده‌ایم تا ضمن شناسایی این آبادیها برخی از ابهامات را رفع کنیم.

از جمله آبادیهایی که در این قصیده از آن یاد شده و اثری از آن برجای نیست، قریه هراسکان است. هراسکان از جمله آبادیهای منطقه کاشان است که از گذشته‌های دور مورد توجه مورخان و جغرافیدانان بوده است، به طوری که مورخانی مانند ابوشیخ در «طبقات المحدثین باصهبان» (سده چهارم) و شاگردش ابونعیم اصفهانی در «ذکر اخبار اصفهان» (سده چهارم) و مافروخی در «محاسن اصفهان» (سده پنجم) به تبعیت از جغرافیدانان گذشته، از این روستا با عنوان یکی از عجایب اصفهان یاد کرده‌اند. اما این آبادی شگفت‌انگیز در کجاست و به چه سرنوشتی دچار شده است؟ اینها سؤالی است که ما در بخش دوم در صدد پاسخ دادن به آنها هستیم.

## الف - ملاحظاتی درباره چند نام جغرافیایی در قصیده نونیه

## ۱- فین و تیمان

در قصیده نونیه پس از اشاره به هجوم سپاهیان ملک سلجوق به قمصر و جویان آمده است:

ولقد اتی الذواق فین فحلها ما یسین فرضتها الی التیمان

(ص: ۸۰)

که این گونه ترجمه شده است:

آن فرمانده هوسران به «فین» درآمد و حومه‌های فین تا تیمان را درنوردید (۴: ۲۴). اما مصحح خود اذعان می‌کند که نتوانسته است چنانکه باید و شاید مراد راوندی از این بیت را دریابد و امکان تصحیح «الذواق» برایش میسر نشده و به فهم واژه‌های «الفرضه» و «تیمان» نیز نایل نشده است. بر این اساس، وی خواننده را به تأمل در معنای این بیت دعوت می‌کند (۵: ص ۸۰). اما علاوه بر اینکه معنای این بیت برای مصحح قابل درک نبوده، از لحاظ جغرافیایی نیز بعید است که سپاهی از قمصر به طرف جوینان که در مجاورت روستای قهرود است، رفته باشد و سپس دهها کیلومتر مسافت را طی کرده و به روستای فین که در نزدیکی شهر است، آمده باشد، دوباره به جانب قهرود رفته باشد، و با توجه به اینکه سپاه سلجوق مسیر مشخصی را که در آن آبادیهای مختلف قرار داشته‌اند، طی کرده است و بر اساس این قصیده مسیر آن را می‌توان کاملاً مشخص کرد، علی‌القاعده سپاه یاد شده باید پس از جوینان به سراغ قهرود که در مجاورت هم قرار دارند، رفته باشد، بویژه آنکه در ادامه قصیده می‌خوانیم: «پس از اینکه سپاه ملک سلجوق روستاهای قهرود، قزآن میمه، جوشقان، سینقان، درب جوقا، قالهر، ورکان، جاسب، واران، اردمال و راوند را درنوردیده است، به روستای فین حمله کرده است (۵: صص ۷۴ - ۸۶).»

با توجه به اشکالاتی که از این حیث در این بیت وجود دارد و با توجه به اینکه این یگانه بیت قصیده و شاید همه دیوان است که مصحح از درک معنای آن اظهار عجز می‌کند، به نظر می‌رسد که واژه «فین» نیز که در این بیت آمده، مشکل دیگری است که در کتابت واژگان آن پدید آمده است.

**۲- مهدآباد**

راوندی در ابیات دیگر پس از اشاره به نوش آباد، هراسکان و بیدگل به «مهدآباد»، که یکی از آبادیهای حدود آران و بیدگل است، اشاره کرده است. و مهدآباد غدت مطوره **مهدی** باوطف دائم التهان است. اما مصحح به گمان اینکه در کتابت واژه «مهدآباد» اشتباهی رخ داده است، به جای آن «محمدآباد» آورده است و منظور از آن روستای محمدآباد نصرآباد است، ولی می‌دانیم که هم اکنون نیز در آران، مزرعهای به نام «مهدآباد»، که مخفف «مهدی آباد» است، وجود دارد و کلاتر ضرابی در «تاریخ کاشان»، مهدی آباد را به عنوان یکی از مزارع آران آورده است (۱۲: ص ۱۱۳). با توجه به قراین دیگر مانند اینکه قبل و بعد از این بیت به بیدگل و قاسم آباد، از محل‌های مشهور آران و بیدگل، اشاره شده و مهدی آباد اکنون نیز به همان نام مشهور است،



مجموع آبادیهای کوچکی که در دو سه بیت قبل به برخی از آنها اشاره کرده، با عنوان «قری الرمل» یاد کرده باشد (۵: ص ۸۵).

۴- حافاسان یا جاپاسان  
ارموی در ادامه توضیح ابیات نیز از سه آبادی یاد می‌کند که برای وی قابل شناسایی نبوده‌اند که عبارتند از: لوسان، ازهرآباد و حافاسان (۵: صص ۸۵ و ۸۶). اما در تعلیقات پایان کتاب یکی از این اسامی را شناسایی می‌کند و می‌نویسد: «و اما لوسان فاخبرنی بعض اهل الفضل بعد طبع الدیوان انه اسم محل من حومه فاسان ینحت فیه حجر الطاحونه و باق الی الآن بهذا الاسم» (ص ۲۱۰).

اما درباره حافاسان نیز باید گفت در وقف نامه مسجد و مجموعه عمادی از سده نهم هجری، هنگامی که به مزارع موقوفه این مجموعه عظیم که شامل مسجد، مدرسه، خانقاه، کاروانسرا، بنای وقت و ساعت و بیمارستان بوده است می‌پردازد، در سه مورد به مزرعه‌ای به نام «جاپاسان» اشاره شده، که در حومه شهر کاشان و در حوالی دشتهای شمالی شهر در نزدیکی آران قرار داشته است (۱۲: ص ۵۲۴).

بنابراین، حافاسان باید همان مزرعه جاپاسان باشد که امروز هیچ نام و نشانی از آن باقی نیست، اما از نشانه‌ای که در این وقف نامه هست، می‌توان حدود آن را مشخص کرد، ضمن اینکه این مکان با مسیر حمله سپاه نیز سازگار است، زیرا اگر مهاجمان از بیدگل و آران به جانب کاشان هجوم می‌بردند و پیاده و سواره آنها در «دشت افروز» مستقر می‌گشت، علی‌القاعده انتهای سپاه و گله اسبان آنها در حدود مزارع متهی به آران و بیدگل می‌بود، چنانکه راوندی نیز گفته است:

نظموا بخیلهم ورجلهم معا من دشت ابروز الی لوسان  
و بأزهر آباد استیان رعلهم اولاه و الأخری بحافاسان

(۵: صص ۸۵ و ۸۶)

بر این اساس، برخی نیز قلعه معروف به «خفاشان» را که در دشت مختارآباد بیدگل قرار دارد، همین «جاپاسان» می‌دانند که البته نفی یا اثبات این مطلب به تحقیقات بیشتری نیاز دارد. اما درباره شکل صحیح واژه «جاپاسان» باید گفت که وقتی این واژه به حروف عربی نوشته شود، طبقاً «پ» تبدیل به «ف» می‌شود؛ ولی از آنجا که از این مزرعه سه بار در وقف‌نامه مجموعه عمادی با عنوان «جاپاسان» نام برده شده است، احتمالاً در استنساخ دیوان راوندی نقطه «جیم» به اشتباه حذف شده است و نام واقعی این مزرعه باید «جاپاسان» باشد، نه «حافاسان».

## ب- معمای قریه هراسکان

## هراسکان در منابع تاریخی

همان طور که ذکر شد، در قصیده نونیه راوندی از دهکده ای به نام «هراسکان» یاد شده، اما اکنون هیچ اثری از این آبادی بر جای نمانده است. هراسکان از آبادیهای منطقه کاشان است که از گذشته‌های بسیار دور مورد توجه مورخان و جغرافیدانان بوده و همان طور که اشاره شد، در سه کتاب معروف «طبقات المحدثین یا صیبهان»، «ذکر اخبار اصفهان» و «محاسن اصفهان» از آن یاد شده است.

ظاهراً مأخذ اصلی نویسندگان این سه اثر در ذکر جغرافیای اصفهان کتاب «اصفهان» از حمزه اصفهانی است. اما آنچه ابونعیم در «ذکر اخبار اصفهان» درباره جغرافیای منطقه آورده است، کاملتر و دقیق‌تر از اخباری است که دو مؤلف دیگر آورده‌اند (۷: صص ۲۹ و ۲۸). همچنین، مؤلف «تاریخ قم» (سده چهارم) در روایتی که صبغه اسطوره‌ای دارد، بنای هراسکان را به افراسیاب نسبت می‌دهد که آن را پس از غلبه بر ایران شهر بنا نهاده است (۱۰: ۷۷).

ما برای اجتناب از طولانی شدن مطلب، نقل ابوشیخ از هراسکان را نمی‌آوریم.<sup>(۱)</sup> اما برگردان فارسی قول ابونعیم در «ذکر اخبار اصفهان» که همانند قول استادش ابوشیخ است، چنین است:

«در دیه هراسکان از دهستان ابرون (= ابروز) در نیم فرسخی درام از روستای قاسان دژی است و در پیرامون آن خندقی. گرداگرد خندق را شن چون کوههای روان فرا گرفته است. شنها به گرد خندق از سویی به سویی رود و حتی یک دانه در خندق نریزد و اگر کسی مثنی از آن شن بردارد و در خندق افکند، در ساعت بادی وزد و شن را در هوا پراکند و زمین خندق را پاک برود. در این دیه صحرایی است به نام فاس به مساحت یک فرسخ در یک فرسخ با شگفتی دیگری که چهارپایان دیه در این صحرا چرا کنند و درندگان که از سنگلاخها آیند، با آنها درآمیزند و به هیچ یک از حیوانات گزند نرسانند و صحرا میان شنزار و کشتگاه دیه است.

درستی این قبیل دعاوی همجوار گواه باشند و داستان شگفت دیگر این است که چند سال پیش خروسی در آن دیه وحشی شد و چهار سال در آن صحرا ماند و هیچ رویاه و درنده‌ای به آن آسیب نرساند. مردم دیه برآند که این صحرا طلسم شده است» (۳: صص ۱۴۵ و ۱۴۶).

این مطلب را مافروخی نیز با اندکی تلخیص در کتاب «محاسن اصفهان» آورده است (۱۳: ۱۸۸).

اما درباره عجایب هراسکان باید گفت که شاید بتوان درباره خندقی که پیرامون دژ را فرا گرفته و در حالی که گرداگرد آن شن است، شن وارد آن نمی‌شود، توجیهی علمی پیدا کرد،

زیرا آنچنان که جغرافیدانان گذشته نقل کرده‌اند، مردمان آن دوران برای دور کردن شن از منطقه ای دور تا دور نقطه شن گرفته را حصار می‌گذاشتند تا باد ریگها را از فضای خالی زیر حصار خارج کند و این کار را افراد خبره با ترفندهای ویژه‌ای که فقط خود بلد بودند، انجام می‌دادند (۹: صص ۶۰۳، ۶۰۴، ۸۰۴ و ۸۰۵). بنابراین، شاید چنین تدابیری را مردمان هراسکان نیز به کار می‌برده‌اند. همچنین، عدم ورود شن به دژ یا خندق ممکن است به سبب ویژگیهای خاص طبیعی آن منطقه باشد. حتی در این مورد هم اکنون نیز نمونه جالب توجهی در دامن ریگزار وجود دارد که به نظر شگفت‌انگیز می‌آید. اما اینکه در منطقه‌ای چارپایان با درندگان با خرمی در کنار هم زندگی می‌کنند، خالی از غرابت نیست و به آرمان شهرهایی می‌ماند که ذهن بشر آرمان خواه را به خود مشغول داشته و ما نمونه‌هایی از آن را درباره حوادث آخرالزمان در «عهد عتیق» بوضوح می‌بینیم (اشعیای نبی، ۹/۱۱).

#### نقد نظر الهیار صالح<sup>(۲)</sup> درباره مکان احتمالی هراسکان

اما سؤال اصلی این است که قریه هراسکان در کدام نقطه جغرافیایی قرار داشته است که اکنون اثری از آن بر جای نمانده است؟

الهیار صالح در مقاله‌ای با عنوان «سرنوشت قریه هراسکان» که در مجله یغما منتشر شده است، درصدد برآمده تا محل تقریبی هراسکان را مشخص کند، اما چنان که خود نیز اعتراف می‌کند، نتوانسته است پاسخی قانع کننده و خالی از تناقض پیدا کند (۸: صص ۶۵-۶۷). وی با توجه به اینکه مافروخی در کتاب «محاسن اصفهان» قریه هراسکان را جزو «ابروز» آورده است می‌نویسد: «اگر دشت افروز کنونی بازمانده ابروز باشد که صاحب محاسن ذکر نموده (و این تصویری است به حقیقت نزدیک، زیرا قنات سفیداب مشرف به دشت افروز است)، آن وقت تعیین محل قریه هراسکان آسانتر می‌شود، و لاقلاً می‌توانیم بگوییم که این دیه قدیمی در اراضی حد شرقی کاشان واقع بوده است (۸: ص ۶۷)». اما بلافاصله اضافه می‌کند: «ولی مسأله حل نشده این است که همین مافروخی برای قریه هراسکان به وجود خندقی قابل است و می‌نویسد: توده‌های ریگ مانند کوهها روان و سیال برگرد خندق انتقال می‌کند (۱۳: ص ۳۷) و در حال حاضر، تپه ریگ روان در ناحیه‌ای بین فین و دشت افروز وجود ندارد. بعلاوه، مافروخی می‌گوید: «هراسکان در نیم فرسنگی درام است، در صورتی که اگر مقصود از درام مزرعه فعلی درم باشد (که نزدیک قریه مشکان است)، ناحیه فین و دشت افروز بیش از اینها از درم فاصله دارد» (۸: ص ۶۷).

در واقع، اشکال اصلی در این است که صالح صرفاً به دلیل اینکه مافروخی هراسکان را جزو ابروز ذکر کرده، در همان منطقه موسوم به دشت افروز به دنبال هراسکان می‌گردد، اما

باید گفت که با توجه به قول مافروخی و دیگر منابع تاریخی مانند «تاریخ قم»، امروز یک محدوده کوچک که به دشت افروز محدود باشد، به حساب نمی‌آمده است و چه بسا در آن روزگار آبادیهای متعدد جزو ناحیهٔ ابروز بوده‌اند. همین طور، دربارهٔ درام هم نمی‌توان آن را به نقطهٔ خاصی که امروز به نام «درم» خوانده می‌شود، محدود کرد. در «تاریخ قم» از درام و ابروز به «عنوان شق» درام و «شق ابروز» یاد شده است (۱۰: ۲۴). در واقع، شق از تقسیمات عمدهٔ کوره (شهرستان) بوده است، چنان که اصفهان را به دو شق «جی» و «تیمره» تقسیم کرده‌اند (همانجا). بر این اساس، شق ناحیه‌ای مانند بخش یا دهستان (ابونعیم، ۱۴۵) در تقسیمات امروزی است. بنابراین، نباید ابروز و درام را دو نقطهٔ مشخص مانند «دشت افروز» و «منطقه درم در روستای «مشکان» فرض کرد، بویژه آنکه مؤلف «تاریخ قم» از قول حمزهٔ اصفهانی نقل می‌کند که این ناحیت (تیمره) را از اصفهان نقل و جدا کرده‌ام و در قدیم الدهر استان درام خوانده‌اند» (۱۰: صص ۲۵ و ۲۴).

بر این اساس، اینکه الله یار صالح محل هراسکان را در شرق کاشان بین دشت افروز و فین می‌داند، قولی است بی‌اساس و همان طور که خود نیز اشاره می‌کند، هیچ ریگراری که گرداگرد هراسکان باشد، در این منطقه نیست.

شاهد و مدارکی برای تعیین محل تقریبی هراسکان اما قریهٔ هراسکان در کجا قرار داشته است؟ با توجه به قراین و شواهد متعدد، قریهٔ هراسکان در حدود شهر آران و بیدگل که در حدود پنج کیلومتری شمال کاشان قرار دارد، واقع بوده است. این شواهد عبارتند از:

۱- وقف‌نامهٔ عمادی  
در وقف‌نامهٔ مجموعهٔ عمادی کاشان که به موقوفات عمادالدین شیروانی، وزیر جهان‌شاه قراقویونلو، واقع در میدان «سنگ کاشان» اختصاص دارد، هنگامی که به مزرعهٔ «دولت آباد» به عنوان یکی از موقوفات این مجموعه اشاره شده است، از همسایگی این مزرعه با قریهٔ هراسکان سخن رفته است: «مزرعهٔ مدعوهٔ دولت آباد از مزارع حوالی مدینهٔ کاشان بحد اراضی یحیی آباد و بحد مزرعهٔ نصرآباد آتی ذکرها و بحد قریهٔ باثرة مدعوهٔ هراسکان و بحد دیوار مزرعهٔ محمدآباد» (۱۲: ص ۵۲۴). در کتاب «تاریخ کاشان» نیز از سه مزرعهٔ «دولت آباد»، «محمودآباد» و «نصرآباد جه» به عنوان مزارع قریهٔ آران نام برده شده است (۱۲: صص ۱۴۲ و ۱۴۳) و هم اکنون نیز این مزارع با همین نامها وجود دارند. نصرآبادجه و دولت آباد در شمال غربی آران و محمود آباد در شمال آن واقع است. مزرعهٔ «یحیی آباد» در اول جادهٔ قدیم کاشان

به آران و بیدگل واقع است که جزو مزارع کاشان به حساب می‌آید و تقریباً تا اواسط جاده امتداد دارد.

۲- وقفنامه دارالسیاده کاشان  
در وقفنامه دارالسیاده کاشان که در سال ۷۰۳ هجری تنظیم شده، به سه دبه «هراسکان»، «بیدگل» و مختص آباده به عنوان موقوفات دارالسیاده چنین اشاره شده است: «وقف عاماً جمیع قریه بیدگل و قریه هراسکان و قریه مختص آباد و هذه القرى الثلاثة هناک مشهوره، معروفه، مستغنیه عن ذکر التحدید والتوصیف عن زیاده الشرح و التعریف لشهرتها بهذه الاسامی بین اهالیها» (۱۲: صص ۴۷۳ و ۴۷۴).  
به نظر می‌رسد که این سه قریه که از آنها با عنوان «القری الثلاثه» یاد شده و به واسطه شهرت نزد اهالی از توصیف و تعیین حدود مستغنی دانسته شده‌اند، در منطقه‌ای نزدیک به هم واقع شده بوده‌اند. بهترین دلیل برای این مدعا آن است که مختص آباد که در این وقفنامه از آن به عنوان یک روستای مستقل نام برده شده، اکنون یکی از محلات بیدگل به حساب می‌آید و علی‌القاعده باید هراسکان نیز با بیدگل و مختص آباد مجاور بوده باشد تا وصف «القری الثلاثه» بر آنها منطبق باشد.

۳- دیوان راوندی  
همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد، مسیر حمله ملک سلجوق کاملاً مشخص است و آبادیهایی که در سر راه او قرار داشته و احیاناً در مجاورت هم بوده‌اند، بی‌محابا غارت می‌شده‌اند، و راوندی نیز در قصیده نونیه درصدد است تا گزارشی مطابق با واقع از این تهاجم عرضه کند و ما می‌بینیم که مهاجمان پس از خروج از نوش آباد، به جانب هراسکان، بیدگل و آبادیهایی مجاور آن هجوم برده‌اند و این نیز قرینه دیگری است که مدعای ما را تأیید می‌کند.

۴- وجود ریگزار شن دور تا دور آران و بیدگل  
همچنان که قبلاً اشاره شد، مورخان از خندقی که به دور هراسکان بوده، یاد کرده‌اند و گفته‌اند که: «توده‌های ریگ مانند کوه‌های روان و سیال بر گرد خندق انتقال می‌کند» (۱۳: صص ۳۷) و ما می‌دانیم که نزدیکترین آبادی به شهر که در معرض هجوم شنهای روان است آران و بیدگل است و شاهد هستیم که این توده‌های ریگ تا پشت دروازه‌های شمالی شهر کاشان نیز آمده است و علی‌القاعده باید هراسکان در همین حدود باشد.

همچنین، این قول شاید به ما کمک کند تا با سرنوشت قریه هراسکان بیشتر آشنا شویم؛ قریه‌ای که در اوایل سده هشتم آباد بوده، اما در اواخر سده نهم به روستایی بایر و متروکه تبدیل شده و به طور کلی ردپای آن در جغرافیای منطقه گم شده است. آیا هراسکان در گذر زمان در بستر شنهای روان مدفون شده است؟

۵- گزارشهای باستان شناختی  
در پاییز سال ۱۳۷۹ از سوی زهرا ساروخانی، باستان شناس میراث فرهنگی کاشان، اسنادی با عنوان «گزارشات مربوط به ثبت محوطه باستانی دشت مختارآباد آران و بیدگل در فهرست آثار ملی کشور» تهیه و تنظیم شد. این دشت در ۴ کیلومتری جنوب شرقی شهرک صنعتی بیدگل قرار دارد. بر اساس این گزارشها، این محوطه باستانی در یک محدوده وسیع در جنوب شرقی شهرک صنعتی بیدگل قرار دارد که با پیشرفت کویر به سمت غرب در زیر شنهای روان مدفون شده است. در بررسی این دشت، یک تپه، چند قلعه و ساختمانهای خشتی زیادی شناسایی شد. در محوطه‌های مختلفی که در این منطقه شناسایی شده، سفالهای نخودی و قرمز رنگ و استخوانهای انسانی که در دشت پراکنده هستند، به چشم می‌خورد. در این گزارش ضمن توصیف وضعیت قلعه‌ها، تپه‌ها و بیابانها و محوطه‌های مختلف این منطقه آمده است:

«آثار ساختمانی دیگری نیز به تعداد زیاد در دشت مختارآباد شناسایی شد که به علت پیشرفت کویر زیر شنهای روان مدفون شده‌اند و تنها در نقاطی که حفاری غیرمجاز در آن صورت گرفته، نمایان شده‌اند» (ص ۶؛ ص ۵).  
جالب توجه این است که ساروخانی نیز آثار به دست آمده در این محوطه وسیع را تا سده هشتم هجری تخمین زده است که این تاریخ نیز با محتوای دو وقف نامه‌ای که در پیشتر به آن پرداختیم، سازگار است؛ زیرا بر اساس آن وقف نامه‌ها، هراسکان در اوایل سده هشتم معمور و آباد بوده، اما در سده نهم به روستایی بایر و خالی از سکنه تبدیل شده است. البته، دور از حزم و احتیاط است که فعلا در صدد تعیین دقیق محل قریه هراسکان برآییم؛ زیرا در منطقه آران و بیدگل، مناطق تاریخی دیگری نیز شناسایی شده است که ممکن است بازمانده‌ای از قریه هراسکان باشد. طبعاً کاوشهای باستان شناختی این مناطق بیش از پیش رازهای سر به مهر هراسکان را برملا خواهد ساخت.

- بی‌نوشت. (مجله باستان‌شناسی، شماره ۱، ص ۷۱-۷۲)
- ۱- در این باره ر. ک: ابوشیخ، تصحیح سلیمان بنداری و سید حسن کسروی، ج ۱/۳۲ و ۳۱ و همچنین تصحیح عالمانه حسین بلوشی ج ۱/۱۵۷ و ۱۵۶.
  - ۲- الهیار صالح (متوفای ۱۳۵۹ شمسی) از شخصیت‌های معروف جبهه ملی ایران، وزیر کشور، کابینه دکتر مصدق و نماینده مردم کاشان در مجلس شورای ملی، که درباره کاشان چند هزار صفحه یادداشت تاریخی جمع آوری و تألیف کرده است که مقداری از آنها را ایرج افشار در ضمیمه کتاب «تاریخ کاشان» کلاتر ضرابی آورده است.

Teacher Training

## منابع

- ۱- ابن رسته، احمد بن عمر: الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۵.
- ۲- ابوشیخ، عبدالله بن محمد اصفهانی: طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها، تحقیق عبدالغفار سلیمان البنداری و سید حسن کسروی، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت ۱۴۰۹ هـ (۱۹۸۹م).
- ۳- اصفهانی، ابونعیم: ذکر اخبار اصفهان، ترجمه نواله کسبایی، سروش، چاپ اول، تهران ۱۳۷۹.
- ۴- اقبالی، عباس: «روزگاری سیاه و درخششی سپید در کاشان»، مجله رسانه، شماره ۲۲، ۱۳۸۲.
- ۵- راوندی، ابوالرضا: دیوان، تصحیح سید جلال الدین آرموی (محدث)، مجلس، چاپ اول، تهران ۱۳۳۴.
- ۶- ساروخانی، زهرا: گزارشات مربوط به ثبت محوطه باستانی دشت مختارآباد آران و بیدگل در فهرست آثار ملی کشور، اداره میراث فرهنگی کاشان و نطنز، واحد باستان شناسی، ۱۳۷۹.
- ۷- صادقی، علی اشرف: «تأملی در دو تاریخ قدیم اصفهان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره ۸ و ۹، ۱۳۶۹.
- ۸- صالح، الهیار: سرنوشت قریه هراسکان، مجله یغما، شماره ۱۱، ۱۳۳۴.
- ۹- فقیهی، علی اصغر: آل بویه، صبا، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۴.
- ۱۰- قمی، حسن بن محمد بن حسن: تاریخ قم (۳۷۸ هجری)، ترجمه حسن بن علی قمی (۸۰۶ هجری)، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین تهرانی، توس، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱.
- ۱۱- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری)، انگلستان، انجمن بین المللی کتاب مقدس، چاپ اول، ۱۹۹۵ میلادی.

